

زیارت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ، وَنَصَحْتَ لَأُمَّتِكَ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَبَدْتَ اللَّهَ حَتَّى آتَيْكَ الْيَقِينَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةَ الْحَسَنَةَ، وَأَدَّيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ، وَأَنَّكَ قَدْ رُوِّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَغَلُطْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَنْقَذَنَا بِكَ مِنَ الشُّرْكِ وَالضَّلَالَةِ، اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَصَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ الْمُقْرَبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَأَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوْلِينَ وَالْآخِرِينَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَصَفِيِّكَ وَخَاصَّتِكَ وَصَفْوَتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ، وَآتِهِ الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً يَغِيْطُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً» وَإِنِّي آتَيْتُكَ مُسْتَغْفِراً تَائِباً مِنْ ذُنُوبِي، وَإِنِّي آتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيَعْفِرَ لِي ذُنُوبِي. (۱)

زیارت حضرت فاطمه (علیها السلام)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُتَحَنُّنَةً، قَدْ امْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ، فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً، وَتَحَنُّنَ لِكَ أَوْلِيَاءِ صَابِرُونَ، وَمُصَدِّقُونَ لِكُلِّ مَا آتَيْنَا بِهِ أَبُوكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَآتَيْنَا بِهِ وَصِيَّهُ، فَإِنَّا نَسْتَلِكُ إِنْ كُنَّا صَادِقِينَ إِلَّا الْحَقَّتْنَا بِتَصَدِّقِنَا لَهُمَالِنُبَشِّرْ أَنْفُسَنَا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ، «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، أَشْهَدُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَلَائِكَتُهُ إِنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَتْ عَنْهُ، سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخَطَتْ عَلَيْهِ، مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّاتِ مِنْهُ، مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتِ، مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتِ، مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ، مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ، وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَمُثَبِّباً».

پس از آن، بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و امامان (علیهم السلام) صلوات فرستاده شود. (۱)

زیارت جامع اول (جامعه صغیره)

این زیارت در کتب کافی، تهذیب و کامل الزیارات از امام رضا(علیه السلام) نقل شده است، و در تمام زیارتگاه های انبیاء و ائمه و اوصیاء(علیهم السلام) خوانده می شود: (۱)

«السَّلَامُ عَلَىٰ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَأَصْفِيَاءِهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ أَمْنَاءِ اللَّهِ وَأَحِبَّاءِهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ أَنْصَارِ اللَّهِ وَخُلَفَائِهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ مَسَاكِينِ ذِكْرِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ مُظْهِرِي أَمْرِ اللَّهِ وَتَنْهِيهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ الدُّعَاءِ إِلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ الْمُسْتَقْرِرِينَ فِي مَرْضَاتِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ الْمُخْلِصِينَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ الْأَدْلَاءِ عَلَى اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى الَّذِينَ مَنُّوا بِاللَّهِ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ، وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهُ، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ، وَمَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللَّهَ، وَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ وَمَنْ تَخَلَّى مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلَّى مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَشْهَدُ اللَّهُ أَنِّي سَلِمٌ لِمَنْ سَالَمْتُمْ وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ مُفَوِّضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ لَعَنَ اللَّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَأَبْرَأَ إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

موعظه

انسانها برای رسیدن به قله معرفت و کرامت های انسانی به موعظه و نصیحت نیازمندند. موعظه یا بازدارنده است. یا مشوق. برای آنانی که به تازگی اهل گناه نیستند مشوقی است برای انجام کارهای نیک بیشتر.

انبیاء به موعظه نیازمندند:

خداوند تبارک و تعالی به حضرت عیسی می فرماید: با حکمت و گفتار من نفست را موعظه کن، اگر از آن نفعی عاید تو شد مردم را نصیحت کن والا از من حیا کن.

اهمیت موعظه:

موعظه آثار بسیار دارد و با موعظه صحیح و سالم می شود بستر نارام و زشت یک جامعه را تغییر داد. امام علی (ع) می فرماید: ((موعظه باعث زنده کردن دل است موعظه صیقل دهنده نفس و نورانیت دلهاست)) همانگونه که اگر آئینه غباری بر دامانش بنشیند روئیت تصویر غیر ممکن یا مکدر می شود، غبار مادیات و شهوات نفسانی بر دل اثر می گذارد و لطافت روح آدمی را می گیرد. او را بی انگیزه می کند عشق به کمال را از او می گیرد و در مسیر سیرالی... با مشکل مواجه می شود. اما موعظه می تواند آن غبار و گرد را بزدايد...

اسباب موعظه :

غفلت از یاد مرگ و معاد ریشه بسیاری از ظلمها و جنایتهاست. زیرا آنانکه دائم به یاد مرگ و حساب و کتاب و کتاب روز قیامت اند سعی دارند تا همه مشکلات زندگی و کمبودها را از راه صحیح و حلال برطرف کنند اما غفلت از معاد انسان را به هر راهی می کشاند. اهل معرفت و درک نسبت به جهان پیرامون خود حساس است. و از سرگذشتها و عبرتها درس می گیرد ... و از آنچه اثرات منفی و مخرب بر جای می گذارد گریزان است .

عدم تاثیر موعظه

دلهای مریض قابلیت درک موعظه را ندارند. دل‌های غفلت زده .. و شیفته دنیا و شهوات نصیحت پذیر نیستند. در انسانهای مغرور هم موعظه کارگر نیست. زیرا چشم ، گوش و سراسر وجود آنان را باطل پر کرده که جایی برای حق و نصیحت باقی نمانده است ...

کیفیت موعظه :

قطعا موعظه جایگاه و شرائطی دارد که از جمله آن : در خلوت و به تنهایی در مورد خاصی موعظه شود زیرا نصیحت و موعظه یک شخص در بین افراد مختلف تاثیرگذار نبوده و اثرات بدی نیز ممکن است بر جای بگذارد تدبیر صواب از دل خوش باید جست .. سرمایه‌ی عافیت کفافست نخست شمشیر قوی نیاید از بازوی سست .. یعنی ز دل شکسته تدبیر درست

چرا منشا دین و دینداری جهل و ترس مردم نیست؟

برخی گفته اند که منشا دین و دینداری جهل و نادانی است ، یعنی چون انسانهای نخستین نادان بودند به نیروی ماورای طبیعی وبه وجود خدا معتقد شدند. بعضی نیز گمان کرده اند که منشا دینداری ترس است و انسانهای نخستین چون از اموری نظیر سیل و صاعقه و زلزله و... می ترسیدند به دنبال چیزی می گشتند که به آن پناه ببرند و با پناه بردن به آن چیز به آرامش برسند.

این دونظریه غلط است زیرا:

*اگر منشا دینداری جهل و نادانی باشد باید معتقدان به خدا و دینداران همگی از افراد نادان و نا آگاه و کوتاه فکر باشند در حالی که اگر ما دقت و بررسی کنیم می بینیم که بسیاری از دانشمندان و شخصیت‌های علمی گذشته و عصر حاضر معتقد به وجود خداوند و معتقد به دین بوده اند و هستند.

*اگر منشا دین ترس باشد باید معتقدان به خدا و دین فقط افراد ترسو باشند در حالی که می بینیم بسیاری از افراد شجاع و بی باک دیندار بوده اند و هستند.

به توحید اعتقادی شگرف دارم و می دانم خدا یگانه است که قلب مرا نرم آفرید و مجنونترین نوع مخلوقات نامم نهاد! این روزها احساس می کنم که تا پرتپش ترین دقایق اوج گرفته ام ... دلم آرام است و روحم صاف ... ذهنم بی کلام است و جاری و سیال ... می دانی روح من چرا بیقرار است روح من درخت می خواهد ... دلم کوه ... و وجودم به استواری یک عقیده و استحکام یک تصمیم نیازمند است ... به روزهای واپسین امتداد نزدیک می شوم و من فهمیدم که رهایی زیاد هم سخت نیست! نمی دانم چه خواهد شد ... اصلاً چه اهمیتی دارد؟ مهم رهاییست! راه رهایی گذشت زمان است در ذهن خسته و تکیه دادن .. هیچ عجله نخواهم کرد .. برای یافتن یک دست مهربان هیچ شتاب نخواهم کرد زیرا که رهایی را بیش از یک دست مهربان بسته به زنجیر می خواهم ... من دست مهربان آزاده ای را صدا می زنم که در زندانی ترین ثانیه ها بی وقفه برای دست پرخواهش من تلاش کند ، آزاد و رها منتظرت هستم

مهدی صاحب الزمان

وصیت نامه امام حسین علیه السلام

"بسم الله الرحمن الرحيم. هذا ما أوصى به الحسين بن علي إلى أخيه محمد بن الحنفية إن الحسين يشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أن محمداً عبده و رسوله جاء بالحق من عنده و أن الجنة حق و النار حق و الساعة آتية لا ريب فيها و أن الله يبعث من فى القبور و أنى لم أخرج أشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و إنما خرجت لطلب الإصلاح فى امة جدى (صلى الله عليه و آله) أريد أن آمر بالمعروف و أنهى عن المنكر و أسير بسيرة جدى و أبى على بن أبى طالب فمن قبلنى يقبل الحق فإله أولى بالحق و من رد على هذا أصبر حتى يقضى الله بينى و بين القوم و هو خير الحاكمين، و هذه وصيتى إليك يا أختى! و ما توفيقى إلا بالله، عليه توكلت و إليه أنيب.

امام حسین علیه السلام هنگام حرکت از مدینه به سوی مکه این وصیت نامه را نوشت و با مهر خویش مهور ساخت و به برادرش محمد حنفیه تحویل داد:

" بسم الله الرحمن الرحيم...؛ این وصیت حسین بن علی است به برادرش محمد حنفیه. حسین گواهی می دهد به توحید و یگانگی خداوند و این که برای خدا شریکی نیست و محمد(ص) بنده و فرستاده اوست و آئین حق (اسلام) را از سوی خدا (برای جهانیان) آورده است و شهادت می دهد که بهشت و دوزخ حق است و روز جزا بدون شک به وقوع خواهد پیوست و خداوند همه انسان ها را در چنین روزی زنده خواهد نمود."

امام در وصیت نامه اش پس از بیان عقیده خویش درباره توحید و نبوت و معاد، هدف خود را از این سفر این چنین بیان نمود:

" من نه از روی خودخواهی و یا برای خوشگذرانی و نه برای فساد و ستمگری از شهر خود بیرون آمدم؛ بلکه هدف من از این سفر، امر به معروف و نهی از منکر و خواسته ام از این حرکت، اصلاح مفاسد امت و احیای سنت و قانون جدم، رسول خدا(ص) و راه و رسم پدرم، علی بن ابی طالب(ع) است. پس هر کس این حقیقت را از من بپذیرد(و از من پیروی کند) راه خدا را پذیرفته است و هر کس رد کند(و از من پیروی نکند) من با صبر و استقامت(راه خود را) در پیش خواهم گرفت تا خداوند در میان من و بنی امیه حکم کند که او بهترین حاکم است. و برادر! این است وصیت من به تو و توفیق از طرف خداست، بر او توکل می کنم و برگشتم به سوی اوست."

اوراد و اذکار بعد از سلام نماز

سنت است که بعد از نماز سه بار استغفر الله بگویند، و علاوه بر آن می گویند:

اللهم أنت السلام و منک السلام تبارکت یا ذا الجلال و الإکرام، لا إله إلا الله و حده لا شریک له، له الملك و له الحمد، و هو علی کل شیء قدير، لا حول و لا قوة إلا بالله، لا إله إلا الله، و لا نعبد إلا إياه، له النعمة، و له الفضل، و له الثناء الحسن، لا إله إلا الله مخلصین له الدين و لو کره الکافرون، اللهم لا مانع لما أعطیت، و لا معطى لما منعت، و لا ینفع ذا الجدم منک الجدم.

آنگاه (۳۳) سبحان الله و (۳۳) الحمد الله و (۳۳) الله اکبر می گویند که مجموعاً (۹۹) بار می شود، و برای تکمیل عدد (۱۰۰) می گویند: لا إله إلا الله و حده لا شریک له ، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير سپس آیه الکرسی:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

و مستحب است که سه سوره ذیل را بعد از نماز های صبح و مغرب سه بار تکرار کند:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۱ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۲ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۳ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۴ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۵

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۱ مَلِكِ النَّاسِ ۲ إِلَهِ النَّاسِ ۳ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ۴ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ۵ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ۶

و همچنین (۱۰) مرتبه:

لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، و هو علی کل شیء قدير

معبودی بحق نیست مگر خدا، یگانه است، شریکی برای او نیست، از آن اوست ملک هستی، و ستایش از آن اوست، و او بر هر چیز تواناست.

شب قدر چیست؟

ماه مبارک رمضان به نیمه خود نزدیک شد و کم کم باید برای شبهای قدر آماده شویم شب قدر در نظر عوام شبی است که با یک شب شب زنده داری یکسال آینده را تضمین و بیمه کرده اند .

ایا حقیقت شب قدر همین است؟

یا شب قدر شب ارزش گذاری و شب تعیین سرنوشت و شب تعهد است به نظر حقیر شب قدر بر اساس تعهدی که ما با خدا می بندیم رقم میخورد ما متعهد میشویم که در طی سال بنده خوبی برای خدا باشیم و به میزان صداقت دارای پشتوانه می شویم اگر به تعهد عمل کردیم خدا هم بیش از اعتبار به ما عنایت میکند و اگر نکردیم دلیلی برای ضمانت و بیمه شدن نیست قدر شاید به معنی اندازه و ارزش باشد هر کس تا حدی که میخواهد و عمل میکند ارزش گذاری میشود بینیم ارزش ما چقدر است.

علی (ع) می فرماید:

ارزش هر کس به اندازه کارهای خوبیست که انجام میدهد و در جایی دیگر فرمودند اسلام عقیده داشتن قلبی و اظهار ان با زبان و عمل کردن ان با اعضا و بدن است پس حرف تنها و ادعا خاصیت ندارد بلکه باور قلبی و عمل ضرورت دارد .

پروردگارا

دستانی را که عاشقانه برای تو بلند شده اند نا امید مگردان و قدمهایی را که مشتاقانه راهی دیار عبادت تو شده اند مأیوس مساز و دل هایی را که به تسبیح و ثنای تو روشن شده اند جاودانه گردان و ما را یاری فرما تا وجود تیره و تارمان را در زلال و یاد نام تو جلا بخشیم.

پروردگارا

در میان واژه های نسیم آسای ستایش و بندگی با تو، خویش را یافته ام و می خواهم در آینه ی زلال اشک هایم پیدا و متبلور شوم و دوست دارم تا همواره بر نفس و اندیشه ی خویش آگاه و فرمانروا باشم و شعله های یاد تو هر لحظه بر غفلت من زبانه کشد و مرا بیدار سازد.

بسم الله الرحمن الرحيم

ناد علیا مظهرالعجایب تجده عونالک فی النوایب لی الی الله حاجتیوعلیه معولی کلما امرته ورمیت

منقضی فی ظل الله ویظلل الله لی ادعوک کل هم وغم سینجلی بعظمتک یا الله بنبوتک یا محمد بولایتک

ياعلى ياعلى ادركنى بحق لطفك الخفى الله اكبر انا من شر اعدائك برى الله صمدى من عندك مددى وعليك
معتمدى بحق اياك نعبد واياك نستعين يا ابالغيث اغثنى يا ابالحسين ادركنى يا سيف الله ادركنى يا
باب الله ادركنى يا حجه الله ادركنى يا ولى الله ادركنى بحق لطفك الخفى يا قهارتقهرت بالقهر والقهرفى قهر
قهرک يا قاهر العدويا والى الولى يا مظهر العجائب يا مرتضى على رميت من بغى على بسهم الله وسيف
القاتل افوض امرى الا الله ان الله بصير بالعباد والهکم اله واحدلا اله الا هو الرحمن الرحيم ادرکنى
يا غياث المستغيثين يا دليل المتحيرين يا امان الخائفين يا معين المتوكل يا راحم المساکين يا اله
العالمين برحمتک وصلى الله على سيدنا محمد واله اجمعين والحمد لله رب العالمين
اللهم صلى على محمد وآل محمد

ذکر درگذشت موسى عليه السلام و غيبت او

محمد بن عماره بازگو کرده است به امام صادق(ع) عرض کردم مرا از وفات موسى بن عمران پیغمبر خدا خبرده، فرمود: چون مرگ
موسى(ع) در رسید و مدت عمرش تمام شد و روزیش برید، ملک الموت نزد او آمد و عرض کرد آمدم جانت را بگیرم.
موسى گفت: تو کیستی؟ گفت: ملک الموتم. فرمود: از کجا جانم را می گیری گفت: از دهانت، موسى گفت: چگونه از دهانم، که
همیشه با پروردگارم سخن گفتم. گفت: از دستت، موسى گفت: چگونه از دستم، که تورات را برداشتم. گفت: از پایت، موسى گفت:
چگونه از پایم، که بر طور سینا(کوه) گام زدم. گفت: از دو چشمت، موسى گفت: چگونه از چشمم، که با دوچشم امیدوار پروردگارم بودم.
گفت: از دو گوشت، موسى گفت: چگونه از گوشتم، که با آنها سخن پروردگارم را شنیدم. که خدای تبارک و تعالی به ملک الموت وحی
کرد: جانسرا نگیر تا خودش درخواست کند. ملک الموت بیرون شد و موسى(ع) مدتی از قوم خود غایب شد تا اینکه در دوران غیبتش
به مردی برخورد که گور می کند به او گفت: می خواهی در کندن این گور به تو کمک دهم؟ آن مرد گفت: آری. کمکش کرد تا گور را
کند و لحد را برداشت سپس موسى در آن خوابید تا بنگرد خوب است اندازه است، خدا پرده از چشمش برداشت و جای خود را در بهشت
دید. آنکه گور را می کند همان ملک الموت بود که بصورت آدم درآمده بود، سپس یک فریاد کننده از آسمان فریاد کرد که موسى(ع)
مُرد و مردم باخبر شدند.

لحظه های سبز بی خویشتن

رمضان یعنی تبلور «وَفَنَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» در کالبد خاکی انسان!

یعنی حلاوت وصلی دوباره با روح پاک عاشقی و شیدایی؛ یعنی گستردن دل در لحظات سبز مناجات به روی احساسات لطیف...
رمضان یعنی گشودن سجاده بندگی در خراب آباد فراق و هجران و یافتن ندای ملکوتی «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» رمضان یعنی پس از
دویدن در سراب ها و یافتن تباهی ها؛ رسیدن به حلقه مفقود شده از مدار مهربانی و یافتن انعکاس ندای مستجاب شده ما به سوی ما!
الهی... یا أَسْمَعْ السَّامِعِينَ... رمضان آمد و من دوباره با کوله باری از نیاز آمده ام که جرعه ای از آغوش گرم مناجات را به دل نا آرامم
بچشانی و تصویر شیرینی مقام وصال را به کام افکار و اعمالم نشان دهی... و من آمده ام تا مهمان لحظه های سبز بی خویشتن شوم
تا از بلندای آسمان، این پنجره هفت رنگ رؤیایی که بارگاه همیشه گسترده ملائک است، بال بگشایم و پر بسایم به مدار عشقت تا دور
دست تکامل و عرفان!

مرا دریاب یا سَتَّارَ الْعُيُوبِ تا پهن دشت پیکرم که فرسوده از علف های هرز کوتاه بینی و کج نگری شده را با حضور سبز و روحانی ات
بیامیزم!

قنوتم را ببین که نیازم را به نمایش می گذارد در آسمان آبی عظمت تو و از برهوت کلمات نجاتم ده که هیچ واژه ای گویای احساساتم
نیست!

یا رَبِّ النُّورِ الْعَظِيمِ ... در ماه آفتاب آفرینی مرا با نور خویش تجلی ده؛ در نور مهمان کن؛ با نور بیامیز؛ با نور متولد کن و با نور بمیران...
یا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلَمِ...

شام غریبان

ماجرای درگیری خونین عاشورا از صبح تا نزدیک غروب روز دهم مهرماه سال ۶۱ هجری ادامه داشت و امام حسین(ع) عصر
عاشورا به شهادت رسید تمام خیمه ها سوخته شد فقط یک خیمه نیمه سوخته که امام زین العابدین(ع) در بستر بیماری افتاده بود.
رسم و معمول است وقتی کسی از دنیا می رود، مسلمانان و آشنایان به بازماندگان او تسلیت می گویند، اما در روز عاشورا در شهادت
امام حسین و شهدای کربلا این رسم رعایت نشد و کسی نبود به زینب، ام کلثوم، رقیه، سکینه، ام لیلا، رباب ... تسلیت و
همدردی کند.

شب یازدهم، خولی توسط عمر سعد ملعون سر امام حسین را به کوفه به دارالحکومه ابن زیاد آورد. دید در آن بسته است به خانه خود
رفت و سر امام را داخل تنور پنهان کرد، وارد اتاق شد همسرانش نوار و عیوف به او گفتند: وای بر تو مردم طلا و نقره می آورند ولی
تو سر بریده فرزند رسول خدا حسین بن علی را آورده ای سوگند به خدا هرگز در یک اتاق سر ما را کنار سر تو نخواهی دید.

همسرانش می گویند: نگاه کردیم دیدیم نوری بطور عمودی از آن سر بسوی آسمان می تابد و پرندگان سفیدی در اطراف نور می چرخند و پرپر می زنند و این نوحه را خواندند.

ای سر پر خون ز کجا آمدی***این دل شب منزل ما آمدی
گلشن روی تو عجب باصفاست***ای سر پر خون بدنت در کجاست
ای سر پر خون ز چه افسرده ای***هست گمانم که جوان مرده ای
ای سر دور از وطن منزل مبارک***ای شهید بی کفن منزل مبارک
میهمان را هیچ کس در مطبخ جا نداده***میزبانان روی خاکستر چرا تو را نهاده

توحید

به توحید اعتقادی شگرف دارم و می دانم خدا یگانه است که قلب مرا نرم آفرید و مجنونترین نوع مخلوقات نامم نهاد! این روزها احساس می کنم که تا پرتپش ترین دقایق اوج گرفته ام ... دلم آرام است و روحم صاف ... ذهنم بی کلام است و جاری و سیال ... می دانی روح من چرا بیقرار است؟ « جستجو ...! » روح من درخت می خواهد ... دلم کوه ... و وجودم به استواری یک عقیده و استحکام یک تصمیم نیازمند است ... به روزهای واپسین امتداد نزدیک می شوم و من فهمیدم که رهایی زیاد هم سخت نیست ...! نمی دانم چه خواهد شد ... اصلا چه اهمیتی دارد؟ مهم رهاییست! راه رهایی گذشت زمان است در ذهن خسته و تکیه دادن .. هیچ عجله نخواهم کرد .. برای یافتن یک دست مهربان هیچ شتاب نخواهم کرد زیرا که رهایی را بیش از یک دست مهربان بسته به زنجیر می خواهم ... من دست مهربان آزاده ای را صدا می زنم که در زندانی ترین ثانیه ها بی وقفه برای دست پرخواهش من تلاش کند، آزاد و رها ...

کلام مولا علی

*پروردگار از نادانان پیمان نگرفت که دانا شوند؛ مگر پس از اینکه از دانایان پیمان گرفت که به نادانان؛ دانش بیاموزند.

*چه بسیار باشند کسانی که به دلیل گفتار نیک مردم؛ در فتنه و فساد افتند.

*هنگامی که درباره دیگری سخن میگویید؛ از خداوند بترس.

*محال است که پروردگار در شکر را به دل کسی بگشاید؛ و در وفور نعمت را به رویش ببندد؛ و غیر ممکن است که خداوند در توبه

را بگشاید؛ و در آمرزش را فرو بندد.

*ارزش بهره مندی از دنیا در اندک بودن آن است.

*آنکس که میان خود و پروردگارش ؛ ایمان خویش را پاک گرداند ؛ خداوند مهربان ؛ میان او و کار مردم ؛ سازش و سامان ایجاد می فرماید.

*ساکنان دنیا به کاروانیانی مانند هستند که در نیمه راه ؛ برای رفع خستگی نشسته و کاروان سالار بانگ زند که : کوچ کنید و منشینید که مهلت گذشته است.

*دل ؛ دفتر دیده است.

*از دنیا ؛ آنچه به سوی تو می آید بگیر و از هرچه از تو دور می شود ؛ روی بگردان.

*از کار خویش غافل مباش ؛ که کسی لحظه ای از تو غافل نیست.

پاره آجر

روزی مردی ثروتمند در اتومبیل جدید و گران قیمت خود با سرعت فراوان از خیابان کم رفت و آمدی می گذشت. ناگهان از بین دو اتومبیل پارک شده در کنار خیابان یک پسر بچه پاره آجری به سمت او پرتاب کرد. پاره آجر به اتومبیل او برخورد کرد . مرد پایش را روی ترمز گذاشت و سریع پیاده شد و دید که اتومبیلش صدمه زیادی دیده است. به طرف پسرک رفت و او را سرزنش کرد. پسرک گریان با تلاش فراوان بالاخره توانست توجه مرد را به سمت پیاده رو، جایی که برادر فلجش از روی صندلی چرخدار به زمین افتاده بود جلب کند. پسرک گفت: "اینجا خیابان خلوتی است و به ندرت کسی از آن عبور می کند. برادر بزرگم از روی صندلی چرخدارش به زمین افتاده و من زور کافی برای بلند کردنش ندارم.

"برای اینکه شما را متوقف کنم ناچار شدم از این پاره آجر استفاده کنم"

مرد بسیار متاثر شد و از پسر عذر خواهی کرد. برادر پسرک را بلند کرد و روی صندلی نشانند و سوار اتومبیل گرانبهش شد و به راهش ادامه داد.

در زندگی چنان با سرعت حرکت نکنید که دیگران مجبور شوند برای جلب توجه شما پاره آجر به طرفتان پرتاب کنند !

خدا در روح ما زمزمه می کند و با قلب ما حرف می زند.

اما بعضی اوقات زمانی که ما وقت نداریم گوش کنیم، او مجبور می شود پاره آجر به سمت ما پرتاب کند.

این انتخاب خودمان است که گوش کنیم یا نه!

سوال : میدانیم که قدرت خدا از همه قدرت ها برتر است . پس چرا در مواقعی نیروی شیطانی قویتر از نیروی رحمانی است امید وارم

که سوال بنده را متوجه شده باشید.

سوال: در این دوران خیلی از افراد را میبینم که همیشه در حال عبادت و ذکر و .. هستند ولی در زندگی شان همیشه با مشکل روبرو هستند به عبارت دیگر بد شانس هستند به هر کاری که دست میزنن با شکست رو برو میشوند . به نظر شما چه راه حلی برای این افراد وجود دارد؟

جواب:

جواب سوال اول هیچگاه قدرت شیطان بیشتر از قدرت خداوند نیست. زیرا شیطان ساخته خدا است پس هیچگاه مخلوق برتر از خالق نمیشود. ولیکن بعضی اوقا میبینید که افراد با قدرتهای شیطانی بلاهایی را بر سر دیگران میآورند که انسانها عاجزند (نه خداوند) و بیشتر این بخاطر نداشتن علم به قدرت خود انسان است نه قدرت خدا. یعنی چی؟ یعنی خداوند یک ژتانسیل قوی در انسانها قرار داده که با استفاده از آن میتوانند بر علیه شرور مبارزه کنند. که این قدرت یک کلید میخواهد تا زمانی که آن کلید را پیدا نکرده اید نمیتوانید در مقابل شرور مبارزه کنید و همیشه در نقطه ضعف هستیید حالا اگر شما آن کلید را پیدا کنید دیگر قدرت شیطان بر انسان چیره نخواهد شد (مانند پیامبران الهی).

جواب سوال دوم:

دوست عزیز این سوال شما چندین جواب دارد که به بعضی از آنها جواب میدهم.

۱- آیا عبادت آنها خالص و صحیح است؟

۲- وقتی شما در راهی میافتید که میخواهید به سر منزل مقصود برسید افراد مختلفی که قسم خورده اند که جلوی شما را بگیرند (شیطان و پیروان او) زندگی را به شما تنگ میکنند. و میخواهند که شما از راه خود برگردید. مانند اینکه شما در یک شرکت کار میکنید و سیر صعودی دارید دیگر افرادی که از این حالت راضی نیستند برای شما میزنند و چوب لای چرخ شما میگذارند.

۳- آیا این زندگی که شما میبینید از نظر خود فرد هم همینطور است؟ شاید بنظر شما زندگی آنها بد باشد و از نظر خود این افراد در بهترین حالت است.

در هر حال سعی کنید در زندگی خود کلید موفقیت را پیدا کنید. با استفاده از این کلید زندگی شما تغییر بسزایی میکند و از زندگی خود لذت خواهید برد. مشکلات کوچک بنظر میآیند. و بقول بزرگی نگوئید چه مشکل بزرگی دارم بگوئید من خدایی بزرگ دارم که در حل مشکلاتم کمکم میکند .